

گفت‌و گو با «رکسانا منوچهری» به مناسبت نمایش مجموعه «سایه بازی» در گالری «اثر»

پازل‌های رنسانسی و ایرانی

آزاده جعفریان



اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

اثر

شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، محیط زندگی و مهاجرت از جمله عواملی هستند که تأثیر به‌سزایی بر آثار هنرمند دارند. هنرمند عوامل مختلف را از محیط پیرامون می‌گیرد و با زبان و گویش خودش روی بوم‌ها به نمایش در می‌آورد. «رکسانا منوچهری» هنرمندی است که این روزها «اثر» از مجموعه «سایه بازی» او در گالری اثر به نمایش در آمده است. منوچهری سه سال در کره جنوبی زندگی کرده و سه و اندی سال است که مقیم دابلین ایرلند جنوبی است، همان‌طور که خودش می‌گوید و تحقیقات و تجربیات نشان داده، محیط روی آثارش تأثیرات غیرقابل‌انکاری گذاشته، او با دیدن کلیساهای دابلین و با تماشای نقاشی‌های دوره رنسانس آثاری را خلق کرده و فیگورهایی سایه مانند از مینیاتور ایرانی را با فضای سرد و خشن دوره رنسانس ترکیب کرده است. پرسنازهای خطی تابلوهايش را از ایران برگزیده و محیط رنگین پس زمینه را از دوره رنسانس غرب الهام گرفته است. این دو بسیار خوب روی هم نشسته‌اند و منوچهری خوب از پس این تلفیق برآمده است. در بعد از ظهر (برخلاف روال معمول) گرم زمستانی با او در گالری اثر رو به باغ خانه هنرمندان درباره «سایه بازی»، مهاجرت و تأثیرش بر نقاشی‌ها و برنامه‌هایی که برای آینده دارد به گفت‌وگو نشستیم.

✎ **مخاطب آثار شما «محراب» را خوب می‌شناسد و از این مجموعه نیز آثاری را در «حراج تهران» و نمایشگاه «نگاهی دیگر» سه نسل زنان ایران در گالری پردیس ملت دیدیم. در محراب‌ها یگوید؟**
محراب‌ها مجموعه‌ای بود با عنوان «روپارویی»؛ زمانی که من از کره به ایرلند رفتم نخستین چیزی که توجهم را جلب کرد، تعدد کلیسا بود. در شهر کوچکی چون «دابلین» تقریباً هر ۱۰متر به ۱۰متر یک کلیساست و من در هیچ جای دیگری از اروپا این‌قدر کلیسا ندیدم. همه کلیساها قدیمی و مال دوره باروک هستند. من این کلیساها را به عنوان یک بنای زیبا و یک اثر هنری بسیار دوست دارم و موضوع تضاد فرم و محتوا که خیلی سال است در کارهای من دیده می‌شود به نوعی جرقه‌ای بود برای مجموعه «روپارویی». وقتی در ایران بودم کتابی از آقای «امید تهرانی» مدیر گالری «اثر» هدیه گرفتم با عنوان «نقاشی پشتمشیشه» که به گردآوری خاتم سلحشور و آقای کارزونی بود. این کتاب تأثیر زیادی روی من گذاشت. عاشق نقاشی پشتمشیشه هستم، مثلاً زمانی که در کاخ

گلستان نقاشی‌های پشتمشیشه قدیمی را می‌بینم از این ناراحت می‌شوم که چه حیف که این کارها ادامه پیدا نکردند پس از آن بسیار در مورد نقاشی پشتمشیشه مطالعه کردم که اشلش چه بوده و چه تکنیکی داشته در ضمن همیشه تصاویر زیادی از گذشته را جمع‌آوری می‌کنم و از شیو مینیاتور کلامی دارم و همه اینها با هم سبب شد این بازی شروع شود و مجموعه «روپارویی» شکل بگیرد. در واقع در این مجموعه تصمیم گرفتم علاوه بر نقاشی، ایستالایش و حجم را هم نمایش دهم. دوست داشتم فقط آثار نقاشی نباشد و مترايل خودم را پیدا و جایگزین کنم. مدهوهای جدیدی را با هم مخلوط کردم و نتایجاش از نظر سادگی و روانی بسیار بهتر از رنگ و روغن شد تا آنجا که حتی موزه «چستر بیت» ایرلند نیز از تکنیک و موضوع پنجره‌ها با همان محراب‌ها برای من و رکشایی برقرار کرد تا این تکنیک را به آرتیست‌های ایرلندی آموزش دهم. در مجموعه محراب‌ها تشابهاتی که میان کلیساها و مساجد بود را مورد توجه قرار دادم. مثلاً در کلیسا جاهایی هست که به پول می‌اندازیم و شمع روشن می‌کنیم که درست شبیه این را ما در سقاخانه داریم. من به صورت سمبلیک اینها را کنار هم قرار دادم. پس زمینه این آثار را رنگین در نظر گرفتم و فضاهای رویی را خطی. همیشه دنبال شباهتهایی بودم که در تابلو با هم جور شوند. در ایرلند کتاب بسیار معروفی هست به نام «پوک آف کُلز» که قدیمی‌ترین کتاب تصویرسازی شده مذهبی است و شهرتش به خاطر این است که نقش‌های این کتاب مثل زنجیر است که درهم پیچیده شده و خط تصاویر قطع نمی‌شود. در محراب‌ها یک تابلوی سلمتی است که یک تکه از آن را بر اساس همین کتاب ساختم و یک لث دیگر واقعه عاشورا و در قسمت وسط این تابلو این دو صحنه را با هم تلفیق کردم. حتی در قسمت وسط، خط فارسی و لاتین را در کنار هم داشتم. این تابلو بسیار خوب با هم ترکیب شد. در واقع مجموعه «روپارویی» به این صورت شکل گرفت و در گالری اثر به نمایش درآمد و همانطور که گفتید یک‌اثر از همین مجموعه در حراج تهران به فروش رسید و اثر دیگر نیز در نمایشگاه «نگاهی دیگر» گالری پردیس ملت به نمایش در آمد.

✎ **و محراب‌ها تمام شد؟**

بله، البته باز از نظر تکنیک قطعا به آن مستوسم می‌روم چون آن تکنیک را خیلی دوست دارم. البته نه دیگر با آن موضوع، سوره دایما در حال تغییر است. زمانی که مکان زندگی‌ام تغییر کند به حتم فکر و ایده‌ام هم تحت‌تأثیر قرار خواهد گرفت.

✎ **از تغییر مکان زندگی گفتید. شما چند سال در کره زندگی کردید و اکنون مقیم دابلین/ایرلند هستید.**

من سه سال در کره زندگی کردم و اکنون سه سال و اندی است در دابلین به سر می‌برم. تصمیم دارم برای آینده به لندن بروم و چند سالی هم در آنجا زندگی کنم. زمانی که به کره رفتم برای زندگی در آنجا انتخاب شدم و با رعایت زندگی در کره شد و در آنجا

با همسرم که یک وکیل ایرلندی است ازدواج کردم و این دلیل مهاجرتم به ایرلند بود، در واقع تقدیر من را به ایرلند برد.

✎ **و «سایه بازی» پس از محراب‌ها، حاصل زندگی در ایرلند است؟**
نه، بعد از محراب‌ها تعدادی لایت‌باکس کار کردم که جعبه‌های نورانی هستند که هنوز هیچ جا به نمایش در نیامده‌اند. پروژه‌ای است با عنوان «میرایی» (mortality) «میرایی» با تمام شدن. اینها ۱۴ جعبه نور هستند. جعبه‌هایی که یک ضلعشان باز است و پشت جعبه آینه و نئون کار گذاشته شده در جلوی جعبه سه‌لایه شیشه داریم که روی هر یک تصویری قدیمی تصویر شده مثلاً عکس پدربزرگ و مادر بزرگ خودم را در دهه ۲۰شمسی در یک طرف و تصویر پدر بزرگ و مادر بزرگ دوست لهستانی‌ام را با لوکیشن ۲۰۰۰ ساله در طرف دیگر قرار دادم و تمام راز و رمز این جعبه‌ها در همین است که مخاطب درک نمی‌کند هر کدام از اینها کجا و چه زمانی هست. خب همان‌طور که گفتیم این جعبه‌ها شیشه‌ای است و آوردنشان با آن ظرافت و حساسیت بسیار مشکل است. و بعد از آن مجموعه «سایه بازی» که این روزها در گالری اثر به نمایش درآمده‌اند هستند.

✎ **خوب، ایده «سایه بازی» از کجا نشأت گرفت؟**
تصاویر زیادی را جمع‌آوری می‌کنم و همان‌طور که گفتم تصاویر زیادی هم از مینیاتورهای ایرانی دارم. یکی از چیزهایی که خیلی دوست دارم نقاشی‌های رنسانسی است اتفاقاً نه نقاشی‌های معروف رنسانسی بلکه آنهایی که خیلی هم مشهور نیستند. یک دوست ایتالیایی دارم که تعداد زیادی از تصاویر نقاشی‌های رنسانسی را برای من فرستاد که بسیار روی من تأثیر گذاشت. یکی از نقاشانی که آثارش در این تصاویر زیاد بود «آندره آماتینیا» بود که من از کارهای این نقاش در آثارم زیاد استفاده کردم. پس از دیدن این عکس در اینترنت جست‌وجو کردم و عکس‌های بیشتری را با کیفیت‌های بسیار بد یافته‌م و البته تنها دیدن آنها برایم کافی بود. از دیگر انگیزه‌هایم شاهنامه‌های منحصر به فرد و بی‌نظیر موزه «چستر بیت» بود. همه اینها این ذهنیت را برای من

تصاویر زیادی را جمع‌آوری می‌کنم و همان‌طور که گفتم تصاویر زیادی هم از مینیاتورهای ایرانی دارم. یکی از چیزهایی که خیلی دوست دارم نقاشی‌های رنسانسی است اتفاقاً نه نقاشی‌های معروف رنسانسی بلکه آنهایی که خیلی هم مشهور نیستند. یک دوست ایتالیایی دارم که تعداد زیادی از تصاویر نقاشی‌های رنسانسی را برای من فرستاد که بسیار روی من تأثیر گذاشت. یکی از نقاشانی که آثارش در این تصاویر زیاد بود «آندره آماتینیا» بود که من از کارهای این نقاش در آثارم زیاد استفاده کردم. پس از دیدن این عکس در اینترنت جست‌وجو کردم و عکس‌های بیشتری را با کیفیت‌های بسیار بد یافته‌م و البته تنها دیدن آنها برایم کافی بود. از دیگر انگیزه‌هایم شاهنامه‌های منحصر به فرد و بی‌نظیر موزه «چستر بیت» بود. همه اینها این ذهنیت را برای من

کنتسبت

داستان هنر مفهومی، بخش چهارم

ضرباهنگ زندگی

یک اجراگو، زیاد نمی‌تواند به کار ساخت معنا کمک کند.»این نکته‌ای است که سایر هنرمندان مفهومی مانند سول‌لویت، قبایلا به آن اشاره می‌کردند اما این بخش از نکات مینی‌مالیسم اجرایی بود. در بخش دیگر، رینر و پاکستون سعی کردند عناصر متعدد زندگی روزمره را به میان اجراهایشان بیاورند و مخاطب را درگیر همان چیزهایی کنند که خود هر روز به‌طور خودکار انجامشان می‌دهد. رینر می‌گوید: «هم‌اکنون طرح‌های جدید آشکار شده است. از جمله ایستادن، راه رفتن، دویدن، خوردن، حمل آجر، تماشا کردن فیلم، حرکت دادن یا مورد حرکت قرار گرفتن.»در اجرایی جالب‌توجه به نام ترانزیت استیو پاکستون همین حرکات را به نمایش می‌گذار. این درست همان چیزی بود که به اشکال مختلف هنرمندان فلاکسوس و سپس پاپ آرت نیز در بخش تجسمی به دنبالش بودند. البته نباید اشتباه کرد. مینی‌مالیسم در حوزه اجرا بر اصول سادگی و تکرار تأکید داشت و با جداکردن حرکات بنیادین بدن، همان‌طور که به بالا ذکر کردم،



تجسمی

داشت که ما امروز به چه می‌نازیم در گذشته تاریخی داشتیم ولی این مهم است که امروز چه می‌کنیم، این برای من حس طنزی به‌وجود آورد. این جبر جغرافیایی است که اتفاقی در آن طرف دنیا می‌افتد و حادثه‌ای در اینجا. اینها همه در ذهنم بود و شروع کردم به نقاشی. می‌خواستم از نقاشی لذت ببرم حالا اگر حرفی هم به مخاطب منتقل می‌شد خوب چه بهتر در غیر اینصورت من لذت‌ر می‌بردم و از نظر فرمی کاری را خلق می‌کردم. از بعضی از نقاشی‌های رنسانسی دیتیل‌هایی را انتخاب کردم و چون کیفیت بسیار بد بود ۸۰درصد برداشت خود من از اثر است البته سعی کردم به اصل کار وفادار بمانم. اول پس زمینه‌ها را رنسانسی را کار کردم و بعد روی کاغذهای پوستی اتودهایی از مینیاتورهای ایرانی زدم و اصلاً هم برایم نبود از چه دوره‌ای هستند؛ صفویه، قاجار و هخامنشی. سپس عین پازل اینها را به صورت خطی جایگزین شخصیت‌های هیکلی مسیحی در اصل اثر می‌کردم. برای همه مهم است بداند که آیا این تابلوها داستان دارند؟ اصل کار از داستانی انجیلی می‌آید ولی برای من داستان و فلسفه خاصی ندارند در واقع من با فرم‌ها بازی کردم و این به مخاطب امکان جست‌وجومی‌دهد.

✎ **نقاشی پشتمشیشه تأثیر زیادی روی شما داشته زیرا هنوز اثرات آن در «سایه بازی» هم معلوم است. شخصیت‌های «سایه بازی» مانند نقاشی پشت شیشه از خط هستند و اندامشان از پس‌زمینه پر است.**

این بدن‌هایی که در این مجموعه به این صورت می‌بینیم و فیگورهایی که در بدنشان، پس زمینه معلوم است از سال ۲۰۰۴ وارد کارهایم شدند. من همیشه دوست دارم کارهایم دو لایه باشند و همیشه این در ذهنم بود که انیمیشن یاد بگیرم و یک نقاشی داشته باشم که اسلاید روی آن ببفتم و چهره‌های روی کار من حرکت کنند. خب حالا من نه انیمیشن بلدم و نه امکانش را دارم. دوست داشتم دو بعدی کار کنم و حس دو لایه‌ای و شکستن زمان و مکان دایم با من بود. در «سایه بازی» فیگورها به شکل سایه حضور دارند مثل سایه‌هایی که از زمان و مکان دیگری اشتباهی یا درست روی کار من افتاده‌اند.

✎ **یکی از مشخصه‌های اصلی مجموعه «سایه بازی» پرسنازهایی است که تنها با خطوط نوری خلق شده‌اند گویی این شخصیت‌ها رازی میان شما و مخاطب آثار تان هستند؟**

بله دقیقاً درست است. این آدم‌ها هم هستند و هم نیستند هم دلم می‌خواهد باشند و هم آنقدر نتوانستم، حششان کنم که بودنشان اثبات شود. شاید قابل نبودند که حجمی شوند و در کار جا بگیرند به نظر من تنها سایه کافی بود. ممکن است، حضورشان به این صورت به نوعی تحت‌تأثیر زندگی در غرب و رفتار غربی‌ها با ایرانی‌ها باشد. البته این سایه‌ها در مسجد و کلیساها هم بودند. مجموعه این افکار و این حس‌ها باعث شد این فیگورها اینگونه بروز کنند.

✎ **حالا میان این پرسنازه‌های خطی، فیگورهایی را می‌بینیم که چهره شان با هاله‌ای از نور پوشانده شده. آیا اینها آدم‌های خاص تری هستند.**

بله اینها خاص‌تر از بقیه هستند. همان‌طور که نقاشی‌های مذهبی تصاویری را در کلیساها و مساجد می‌بینیم که تنها با هاله‌ای از نور نمایش داده شده‌اند. این آدم‌ها هم دقیقاً همانطور هستند. اینها آبا با هاله‌ای از نور از دیگران متمایز شده‌اند.

✎ **«سایه بازی» تمام شد.**

این مجموعه تمام شد. من در اواخر فروردین به پارس‌لوم می‌روم و در آنجا ۳۰روز وقت دارم که روی اثری کار کنم و بعد آن را نمایش دهم. ایده این اثر هم از ماه‌ها پیش در ذهنم است. در این نمایشگاه پنج آرتیست از تمام دنیا انتخاب شده‌اند که در زمانی که به آنها داده شد کار کنند و بعد آثار را به نمایش بگذارند. در برلین هم شش ماه به من آتلیه می‌دهند تا کار کنم و سپس نمایشگاه داشته باشم این شش ماه از خرداد تا دی ماه سال بعد است. خیلی دوست دارم قبل از اینکه به لندن بروم کار خوب و درست و حسایی در دابلین انجام دهم و با پشتوانه خوبی به لندن بروم. من تقریباً سالی دو بار برای کار به ایران می‌آیم و هیچ وقت دلم نمی‌خواهد از بلنپارم را با ایران قطع کنم.

✎ **اثری از شما در حراج تهران به فروش رسیده و در گذشته نیز کاری در حراج کریستیز فروخشد. تأثیر این حراج‌ها بر بازار هنر ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

به عقیده من اتفاق‌هایی که در دوی می‌افتد روی بازار هنر ایران بسیار تأثیر گذار است. اگر من در ایران زندگی می‌کردم صددرصد این حراج‌ها را پیگیری می‌کردم و خیلی هم برایم مهم بود. ولی دید من به هنر از دید فقط فروش فراتر رفته است. دلم می‌خواهد حرم مخاطب چهلی داشته باشد و می‌دانم که می‌توانم این کار را انجام دهم. این برای من مهم‌تر از حضور در حراجی‌هاست. در اروپا باید فرهنگی برخورد کرد و حرفی برای گفتن داشت حالا اگر فروش هم در کنارش باشد که چه بهتر و اگر هم نبود من کارم را ادامه می‌دهم چون هدفم بزرگ‌تر از شرکت در دو حراجی است. فکر می‌کنم اگر در هر کاری تمام انرژی خود را بگذاریم روزی تأثیر خود را می‌گذارد و قطعاً نتیجه مالی هم به‌دنبال دارد.

مکعب سفید

به مناسبت نمایشگاه نقاشی خط «مهرداد فلاح» در گالری «فریا»

در حال و هوای «سقاخانه»

مرحان صائبی: «مهرداد فلاح» ۲۸ساله متولد تهران در منطقه بازار سرزمینی که تهران قدیم را در قلب خود دارد با مردمی پرتلاش و سرشار از باورهای دینی که این موضوع بر سراسر شئون زندگی آنها سایه گسترده در چنین محیط و محله‌ای رشد کرده و یا بر عرصه وجود گذاشته است. خودش می‌گوید: «هنگامی که خود را شش‌انخم به پیرامون خود نظر افکندم و این مردم را در کنار خود یافتم، مردمی باعظوفت بسیار و امانتدار که بر حفظ میراث‌های گذشته خود پا می‌فشارند و آن را پاس می‌دارند.» در طفولیت و در خردسالی در میان چنین مردمی رها شدم. دوران ابتدایی را در دبستان حافظ و در جوار امامزاده زیند از نواذهای امام چهارم شیعیان سپری کردم و تعلیمی را که در آن سال‌ها و در کنار آن مردم آموختم، پایه‌های اولیه تربیت مرا شکل داده است. در همین دبستان حافظ خط که مهرداد به اخذ نشان درجه یک هنر آموزشگاه‌های تهران نایل می‌شود. «ژادگاه» من پر از نشانه‌هایی است از اماکن مذهبی امامزاده‌ها مساجد و تکایا و محل‌هایی که یک جایی خالی درون یک دیوار همراه با نقوش مذهبی به‌نام سقاخانه پارچاست و مردم با بسطتن دخیصل و نظر قربانی به حاجت خود می‌رسند. مکان‌های کوچک چون بقاع متبرکه که امامان. در گوشه‌وکنار محلات قدیم تهران به تسکین آلام مردم پرداخته و برای افرادی که قادر به شرفیابی به حضور بزرگان اهل دین نیستند، حضور سقاخانه‌ها همان فضا و حال و هوای مرقد عزیزان را برای این عاشقان مهیا می‌سازد. پرده‌خوانی و تعزیه‌داری نیز دو رویداد مذهبی نمایشی در تهران است که گهگاه در گوشه و کنار شهر با حضور مردمی خوش‌پایر و ساده‌دل که عشق بزرگان اهل بیت(ع) در قلب آنان کار شده اجرا می‌شود. خاطره این مناظر، رویدادهای بزرگی در ایام کودکی من به‌شمار می‌رود که با مشاهده آنها سراپا گوش می‌شدم و هم‌راه مردمان تعزیه یا پرده‌خوان در درون خود با آنها هم‌دلی می‌کردم. اشعار محمتم کلماتی که بر کتیبه‌های چادر تعزیه جاخوش کرده «آنها این سرزمین است» و چه عزا و چه ماتم است» و آنگاه که سرهای قدسیان همه بر زانوئ غم است. مبالغه نیست اگر بگویم سالیان متمادی با این ابیات و با این واژه‌ها روزگار گذرانیده و عمر خود را با یاد و خاطره این گفتار که با جسم و روح من عجین شده، بخش اعظم زندگی مرا رقم زده است. مهرداد دوران متوسطه خود را در دبیرستان مروی سپری می‌کند و مشکلات زندگی کوچکش فرصت نمی‌دهد که تحصیلات دانشگاهی را به پایان برساند. برای گذران زندگی راه‌های مختلفی را طی می‌کند و حرفه‌های گوناگون سر راه او سزی می‌شود و او با برپرابری این ایام را می‌گذراند. فروش چند اثر در نمایشگاه خانه هنرمندان و فرهنگستان هنر «گالری صبا» اولین بارقه‌های امید را در دل مهرداد می‌کارد و از خود می‌پرسد «هرآستنی ممکن است که از هنر زده مخارج زندگی تأمین گردد؟» پاسخ واضح است: هنگامی که هنر تمامی ذهن انسان را احاطه کرد،

موضوع تأمین زندگی مقوله‌ای نیست که سر راه هنرمند شود. هر روز کار کنید، عکس بگیرید، می‌شود. پس تا می‌توانید عکس بگیرید، هر روز کار کنید، عکس بگیرید، عکس ببینید و برای مجموعه‌های خود برنامه‌ریزی کرده و آنها را مکتوب کنید. خوب است که به‌دنبال آموزش باشید ولی آموزش درست را بداندید. این اتفاقات امروزه در کشور ما که برخی اقدام به ورکشاپ و کارگاه‌های یک‌روزه یا چندروزه می‌کنند و در آنجا به تعریف و تمجید خود می‌پردازند و پول‌های زیادی به‌جیب می‌زنند، فقط وقت و پول شما را ضایع می‌کنند. خوب است که مجموعه‌های عکاسان بداند در این شرایط طلب چه گونه‌اید. نکته را هیچ‌گاه فراموش نکنید: برای خودتان عکاسی کنید، نه برای جوایز. به دلیل عشق به عکاسی، عکس بگیرید چراکه جایزه اصلی شما عکس‌های خوب شماسنت جوایز دیگر همچون شهرت و پول، مقطعی و زودگذر هستند. از عکاسان بزرگ عکس ببینید، اما کبی نکنید. این را بدانید که زاویه دید هر عکاس با دیگری متفاوت است. پس سعی نکنید عکس‌هایتان شبیه آنها شود. متأسفانه بسیاری از عکاسان جوان و حتی عکاسان مطرح‌ما در هر دوره کاری خود از مجموعه‌های عکاسان دیگر کپی می‌کنند و نتایج‌تا به‌مرور، نگاه عکاسان دیگر کلید کارشان می‌شود. این یک تلاش بیپهوده است که پایتان را جایی نگذارید که قبلاً دیگران گذاشته‌اند. با ایده و تفکر عکاسی کنید، توصیه می‌کنم برای خودتان یک پروژه شخصی داشته‌باشید، شاید این پروژه سال‌ها طول بکشد، اما یاد می‌گیرید چطور پروژه شخصی را عکاسی کنید.

در پایان یادداشت‌ها عکاسان ایرانی که تاکنون در این رویداد بزرگ حضور داشته و موفق به دریافت جایزه شده‌اند را معرفی می‌کنم: جهانگیر زمانیان (۱۹۶۵)، جهانگیر رزمی (۱۹۷۹)، منوچهر دقتی (۱۹۸۳)، رضا دقتی (۱۹۸۳)، آلفرد یعقوب‌زاده (۱۹۸۵)، منوچهر دقتی (۱۹۸۵)، رضا دقتی (۱۹۸۶)، محمد فرنود (۱۹۹۰)، سیف‌الله صمدیان (۱۹۹۰)، رضا دقتی (۱۹۹۵)، عطا طاهر کناره (۲۰۰۳) و ابراهیم نوروزی (۲۰۱۲). ضمن اینکه نام یک عکاس ناشناس با عکسی از ایران در سال ۱۹۸۲ نیز در میان برگزیدگان ورلدپرس بوده است.

شاطر

درباره جایزه ورلدپرس فوتو

عدد عجیب



۵۶ سال است که در چنین روزی، تمامی اهالی عکس جهان به گوش می‌شوند تا اسامی منتخبان جهان را ببینند و بشنوند. بنیاد «ورلد پرس فوتو» که یک بنیاد غیرانتفاعی است با کمک خانواده سلطنتی هلند پایه‌گذاری شد و تا امروز، بزرگ‌ترین گردهمایی عکاسان جهان است. امسال نیز ۵۶۶۶ عکاس حرفه‌ای از سراسر دنیا، تصاویر منتخب خود را به این بنیاد ارسال کردند؛ ۱۰۴ هزار اثر که عدد عجیبی است. سال گذشته شاهد اتفاقات بسیاری در جهان بودیم که شاید بتوان از وقایع سوریه به عنوان یکی از مهم‌ترین این اتفاقات نام برد؛ فاجعه‌ای خاموش‌سوز و درآورد. عکاسان متعهد بسیاری نیز فایع این رخداد را به تصویر کشیدند.نشان آن اثر عکاس آمریکایی است که مقام دوم در بخش خیره‌های لحظه‌ای را از آن خود کرد و در آن کودکی مجروح و حیران در حال نگاه‌کردن زخم‌های خود را به تصویر کشیده است. اما اصلی‌ترین جایزه ورلدپرس یعنی «عکس سال» به اثری از پل هانسن، عکاس خبری سوئدی که از سال ۲۰۰۰ برای روزنامه کنوش کار می‌کند، اهدا شد. عکس تأثیرگذار او تشییع جنازه و برادر خردسال ساکن غزه را نشان می‌دهد که توسط اهالی محل برای کشتیابری به مسجدی در نزدیکی خانه‌شان برده می‌شوند. خانه آنها در جریان تهاجم وحشیانه اسرائیل به نوار غزه در پاییز امسال مورداصابت موشک یک هواپیمای اسرائیلی قرار گرفت و علاوه بر این دو پسر خردسال، پدر خانواده نیز در این حادثه به شهادت رسید.

مایو موهانا، عضو پرویی حیات داورن، درباره این عکس می‌گوید: «قدرت و نفوذ فراوان این تصویر از اینجا ناشی می‌شود که خشم و ناراحتی تشییع‌کنندگان بزرگسال و جمعوعیت و بی‌گناهی کودکان را همزمان و در کنار هم نشان می‌دهد؛ بنابراین عکسی است که هرگز نمی‌توان فراموش کرد. نور بسیار خوب و حس فوق‌العاده است و باید گفت که بهترین انتخاب بود. در رقابت امسال، مجموعه من جایزه دوم مجموعه مسایل معاصر را از آن من کرد و «ابراهیم نوروزی» عکاس جوان کنشورمان که دارای نگاه تیزبین و زیرکی است، توانست دو جایزه در بخش پرتره (اول در بخش پرتره محیطی و دوم در بخش پرتره استودیویی) که یکی از ۹ بخش این جشنواره است، را از آن خود کند.

عکس‌های مجموعه آقای نوروزی در بخش پرتره محیطی، مادر و کودکی در ایران هستند که قربانی کینه هسر خود شده و با اسید سوزانده شده‌اند. این مجموعه را بسیار دوست داشتم و از دید من، نوروزی با مجموعه خود نشان داد که عکاسی است که با نگاه جهانی آشناست. شایان ذکر است که عکاسان دیگری نیز روی این موضوع کار کرده‌اند، مثل آقای «پوافصل ناسایی» که توانست جایزه اول جشنواره عکس اجتماعی ایران (شید) امسال را دریافت کند و همچنین آقای یونس خانی، اما مجموعه آقای نوروزی با سلیقه بین‌المللی همسو بود. موضوع مجموعه دیگر آقای نوروزی در بخش پرتره استودیویی، زنان عزادار مراسم عاشورا در خرم‌آباد است که تلفیقی از چادر به عنوان پوشش زنان در ایران در پس‌زمینه استفاده شده است.



موضوع مجموعه من در مورد زندگی افغان‌ها در جنگ ۳۰ساله است که در سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ آن را اجرا و در سال پیش منتشر کردم. بعد از ۲۳ سال اولین بار است که نام دو عکاس ایرانی در فهرست برندگان به چشم می‌خورد و برای اولین بار است که دو عکاس ایرانی در این فستیوال دو جایزه اصلی را دریافت کردند.

این پیام روشنی برای دبیران، سردبیران، مدیران گالری و تمامی عکاسان جهان است که آینده عکاسی ایران را باید جدی گرفت. در کشور ما امکان حضور عکاسان خارجی محدود و کم است و این موضوع می‌تواند بهترین فرصت برای نشان دادن قدرت عکاسی عکاسان ایرانی و به رخ کشیدن خود در جامعه عکاسی عکاسان باشد. در این شرایط طلب چه گونه‌اید، نگاه جوان و خودم این است که اگر می‌خواهید موفق باشید، عاشقانه عکاسی کنید و دنبال القاب و عناوین دیگران نروید. اگر می‌خواهید عکاسی خود را جدی دنبال کنید، در زمینه عکاسی مطالعه کنید، اما همیشه این نکته را درنظر داشته باشید که یک عکس خوب حاصل مجموعه تجربه، کوشش، مطالعه و خلاقیت است. نهایتاً یک عکاس، از راه عکس گرفتن عکس می‌شود. پس تا می‌توانید عکس بگیرید، هر روز کار کنید، عکس بگیرید، عکس ببینید و برای مجموعه‌های خود برنامه‌ریزی کرده و آنها را مکتوب کنید. خوب است که به‌دنبال آموزش باشید ولی آموزش درست را بداندید. این اتفاقات امروزه در کشور ما که برخی اقدام به ورکشاپ و کارگاه‌های یک‌روزه یا چندروزه می‌کنند و در آنجا به تعریف و تمجید خود می‌پردازند و پول‌های زیادی به‌جیب می‌زنند، فقط وقت و پول شما را ضایع می‌کنند. خوب است که مجموعه‌های عکاسان بداند در این شرایط طلب چه گونه‌اید. نکته را هیچ‌گاه فراموش نکنید: برای خودتان عکاسی کنید، نه برای جوایز. به دلیل عشق به عکاسی، عکس بگیرید چراکه جایزه اصلی شما عکس‌های خوب شماسنت جوایز دیگر همچون شهرت و پول، مقطعی و زودگذر هستند. از عکاسان بزرگ عکس ببینید، اما کبی نکنید. این را بدانید که زاویه دید هر عکاس با دیگری متفاوت است. پس سعی نکنید عکس‌هایتان شبیه آنها شود. متأسفانه بسیاری از عکاسان جوان و حتی عکاسان مطرح‌ما در هر دوره کاری خود از مجموعه‌های عکاسان دیگر کپی می‌کنند و نتایج‌تا به‌مرور، نگاه عکاسان دیگر کلید کارشان می‌شود. این یک تلاش بیپهوده است که پایتان را جایی نگذارید که قبلاً دیگران گذاشته‌اند. با ایده و تفکر عکاسی کنید، توصیه می‌کنم برای خودتان یک پروژه شخصی داشته‌باشید، شاید این پروژه سال‌ها طول بکشد، اما یاد می‌گیرید چطور پروژه شخصی را عکاسی کنید.

در پایان یادداشت‌ها عکاسان ایرانی که تاکنون در این رویداد بزرگ حضور داشته و موفق به دریافت جایزه شده‌اند را معرفی می‌کنم: جهانگیر زمانیان (۱۹۶۵)، جهانگیر رزمی (۱۹۷۹)، منوچهر دقتی (۱۹۸۳)، رضا دقتی (۱۹۸۳)، آلفرد یعقوب‌زاده (۱۹۸۵)، منوچهر دقتی (۱۹۸۵)، رضا دقتی (۱۹۸۶)، محمد فرنود (۱۹۹۰)، سیف‌الله صمدیان (۱۹۹۰)، رضا دقتی (۱۹۹۵)، عطا طاهر کناره (۲۰۰۳) و ابراهیم نوروزی (۲۰۱۲). ضمن اینکه نام یک عکاس ناشناس با عکسی از ایران در سال ۱۹۸۲ نیز در میان برگزیدگان ورلدپرس بوده است.